



در سراسر دنیا را بر عهده داشت کسی نبود که نیازی به این دست مدارک آیکی دهان پرکن داشته باشد. دانش او بر همه این مسائل برتری داشت و چنان که پیش از این گفته شد هر مجلسی که از وجود ایرج افشار بهره‌مند بود مجلسی بود که خود را بالا کشیده بود نه افشار را.



دانشی مردی از تباری دیگر

علی بلوک باشی *



۱. نشر آثار مردم‌نگاری

بخش بزرگی از معارف و دانش و فنون و هنرها و دستاوردها و آموزه‌های فرهنگی و تجربه‌های دینی، مذهبی و آئینی نیاکان ما ایرانیان در حوزه نظام ارزش‌های فرهنگی مربوط به عامه مردم ایران، در نتیجه شفاهی بودن جامعه‌هایی که مردم در آن می‌زیستند، و نیز در اثر بی‌توجهی صاحبان قلم به گنجینه‌های فرهنگی ارزشمند مردم عامی و بی‌اعتبارش‌مردن این‌گونه تولیدات فرهنگی برای مضبوط و مکتوب کردن، از میان رفته و فراموش شده است. در این جاست که همت کاونده و جستجوگر و نگاه شیفته و مردم‌نگارانه ایرج افشار در یافتن و شناساندن و نشر آن دسته آثار و مجموعه‌های ثبت و ضبط شده فرهنگ و دانش و فناوری‌های عامه مردم که از دیدگان نسخه‌شناسان پوشیده مانده بود یا اینکه آنها را دیده بودند، ولیکن پرداختن به آنها را کاری حقیر و دون شأن خود برمی‌شمردند، اهمیت می‌یابد.

مردم و زندگی و فرهنگ روزانه مردم در جامعه برای استاد افشار بسیار اهمیت داشت. افشار دریای آگاهی و شناخت بود و با همه نوع متون جغرافیایی، تاریخی، اجتماعی، ادبی، فلسفی، عرفانی، دینی و امثال آنها آشنایی داشت. کمتر نوشته و متنی در زمینه فرهنگ ایران بود که استاد ندیده و یا به قول خودش «لابه‌لای متون آنها گردش» نکرده باشد. او هم مشوق کسانی بود که در راه تخلید زندگی و فرهنگ عامه مردم ایران گام می‌نهادند و هم‌خود در این راه به جد می‌کوشید.

افشار با به‌دست آوردن هر نوشته و رساله گردوغبار گرفته از دید پنهان مانده‌ای که بر تابنده گوشه‌هایی از عرصه‌های

* مردم‌شناس و عضو شورای عالی علمی دائرةالمعارف بزرگ اسلامی

فعالیت زندگی مادی و معنوی مردم بود و به نحوی پاره‌هایی از اندیشه و باورها و آداب و رسوم و کار و هنر و پیشه آنان را باز می‌نمود و بی‌توجه به نام‌آور یا بی‌نام‌ونشان بودن نویسندگان و گردآوردندگان آنها، بی‌درنگ به تصحیح و چاپ آن همت می‌گماشت. برخی از ادیبان کهنه‌گرا بر این کار استاد خرده گرفته بودند که به چه منظور او به فراهم کردن و چاپ و نشر چنین رساله‌هایی از شماری «گم‌نامان یا کم‌نامان» به «نثرهای شلخته و بی‌طراوت ادبی» در زمینه‌های آشپزی، بازنامه، کشاورزی، تیر و کمان، مهمان‌داری، سیاق و سیاق‌نویسی و مانند آنها می‌پردازد. این گروه از ادیبان و مصححان «نشر چنان رساله‌های کم‌مایه» را درحالی که بسیاری از «متون عرفانی، شعری و کلامی» هنوز چاپ نشده، از جانب او «حیف وقت و کاغذ و پول» می‌دانستند. استاد افشار در پاسخ به این خرده‌گیران که تبار خلف آنان نیز با همین نگاه و برداشت ارزشی به این آثار می‌نگریستند و موجب پوشیده‌ماندن بخش بزرگی از فرهنگ و دانش و فنون و شیوه زندگی اجتماعی و طرز تفکر و باورهای توده مردم ایران در قرون گذشته شده بودند، معترض بود و می‌گفت همه شما در اشتباه هستید؛ «از راه بازیابی و بازشناسی همین‌گونه رساله‌های کوتاه» که به نظر شما سخیف می‌نماید، می‌توان به «گذشته زندگی فردی، فرهنگی، اجتماعی و صنعتی مردم این سرزمین» که برای ما و علمای اجتماعی و مردم‌شناسی پنهان مانده است، پی برد. به نظر او «به یک کلام از میان این‌گونه نوشته‌ها و آثار» و نه «در میان کتب ادبی و منظومه‌ها» است که می‌توان فرهنگ و زندگی روزانه مردم کوچه و بازار را بهتر شناخت! آن نوع مطالبی که در این‌گونه رساله‌ها نهفته است، حتی در متون



پیش‌بینی می‌کرد که همان هم شد. ما در همایشی با عنوان «هنر و معماری ایران در دوره قاجار» که از سوی مؤسسه مطالعات ایرانی بریتانیا (Institute of Persian Studies) و بنیاد میراث ایران (The British Iran Heritage Foundation) در مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی دانشگاه سوآس (SOAS) در لندن (از ۱۰ تا ۱۳ شهریور) تشکیل شده بود، شرکت می‌کردیم. این همایش به مناسبت نمایشگاهی به نام «هنر روزگار قاجار» در تالار ساختمان بزرگ و زیبای «برونی» در دانشگاه لندن برگزار شده بود. بگذریم از ماجرای پروازمان به لندن که به سبب اشتباه ترتیب‌دهنده سفر ما در ایران، در پرواز هواپیمای هما جایی برای ما پیش‌بینی نکرده بودند و همین سبب شد که پس از چند ساعت سرگردانی و بلا تکلیفی در فرودگاه، به خانه‌های خود بازگردیم! سرانجام هم به کوشش فرهاد حکیم‌زاده، رئیس بنیاد میراث ایران و مسئولان دیگر در لندن، فردای آن روز، ترتیب پرواز ما به لندن با هواپیمای بریتانیایی داده شد و لیکن جلسه افتتاحیه و سخنرانی‌های نخستین نشست صبح همایش را از دست دادیم.

از گروه ما استاد افشار نخستین عضوی بود که سخنرانی خود را در نشست دوم همایش در بعدازظهر با عنوان «مجمع‌الصنایع تا صنایع مستظرفه: طریقه‌حمایت و تشکیلات از ۱۸۴۸ تا ۱۹۲۵» بیان کردند. شب ما را به اقامتگاهمان در خوابگاه (Dinwiddy House) دانشگاه بردند که دوره چهارروزه همایش را با هم در آنجا گذرانیدیم و در فرصت‌های مختلف از محضر استاد بهره می‌بردیم.

یک از دیدنی‌ترین صحنه‌ها در همایش هنر قاجار، حلقه‌زدن برخی از سخنرانان و مشتاقان و دانشجویان در فواصل جلسات گرداگرد استاد افشار بود که پرسش‌هایی را در مورد موضوع جلسات و یا موضوعات دیگر مطرح می‌کردند و او با حضور ذهن و تسلط کامل به پرسش‌ها پاسخ می‌داد و رفع اشکال و ابهام می‌کرد.

فردای روز پایان همایش، در ۱۴ شهریور، آقای محمدعلی کریم‌زاده تبریزی چند تن از گروه ما را به ناهار به خانه‌اش دعوت کرد. آقای کریم‌زاده از هنردوستان ایران و یکی از مجموعه‌داران بزرگ ایرانی است که سال‌ها در لندن زندگی می‌کند و مجموعه‌ها و کتاب‌های چندی در زمینه هنر ایران در آنجا چاپ و منتشر کرده است. بنا به قرار قبلی، من و یحیی

تاریخی هم به دست‌آمدنی نخواهد بود.

شادروان افشار به این باور رسیده بود که برای «دست‌یافتن به جریان‌های مدنی» و واقعیت‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جامعه ایران و کیفیت زندگی روزانه مردم، راهی جز یافتن و خواندن چنین رساله‌هایی نیست و مثلاً فقط از راه خواندن مثنوی «گل‌گشتی» میرنجات قمی می‌توان به چگونگی ورزش زورخانه پی برد و از مجموعه «الصنایع بر بسیاری از حرفه‌های فراموش شده در این سرزمین آگاه شد.

۲. مردم‌نگاری سفر

شادروان افشار ایران‌شناسی به تمام معنا آشنا با سرزمین ایران و آگاه به چم و خم هزارتوی دهلیزی بی‌کران فرهنگ ایران بود. پهنه گسترده سرزمین ایران را گام‌به‌گام با ثبات قدم و شوق و علاقه‌ای وصف‌ناپذیر پیموده بود. او از «گوشه‌های سحرانگیز» و «رنگ‌های ریگ بوم‌ها و ستیغ کوه‌ها» و گستره دشتهای محبوبش ایران تأثراتی گرفته، آثار و ابنیه باستانی، تاریخی و فرهنگی ایران و دستاوردهای معماری و هنری و فنی مردم در هر شهر و ده کوره‌ای را از نزدیک مشاهده کرده بود. همه مشاهدات و برداشت‌هایش از گشت و گذارها را با زبان و قلمی ساده و روان و دلسوزانه یادداشت می‌کرد و در سفرنامه‌هایش می‌آورد. در یادداشت‌های سفرهایش در ایران و سرزمین‌های دیگر که می‌توان آنها را کم و بیش متنی در «مردم‌نگاری سفر» نامید، از همه چیز از مردم، از رفتار و سیر و سلوک مردم، از باورها و آداب و رسوم خاص مردم و بسیار چیزهای دیگر سخن می‌گوید. هیچ چیز از چشم تیز و ژرف‌بین او پوشیده نمی‌ماند. همه دستاوردهای معماری و هنری انسانی از آسیاها، آب‌انبارها، و کاروانسراهای کهن پابرجا یا ویران شده، بادگیرهای برپا و فروافتاده، حلقه‌ها و کوبه‌های مشبک و قلمزنی شده، اماکن و چنارهای کهنسال مقدس و قدمگاه‌های پراکنده و صدها اثر تاریخی و فرهنگی دیگر از قلم او پوشیده نمی‌ماند.

۳. خاطره یک سفر

بخت با من یار بود که چند روز در شهریور ۱۳۷۸ / سپتامبر ۱۹۹۹، در سفری به خارج از کشور در گروهی همراه و در خدمت این عزیز از دست‌رفته باشم. در این گروه شادروان یحیی ذکاء هم حضور داشت و این سفر را واپسین سفرش



مجلهٔ *کزر*، در بخش «تازه‌ها و پاره‌های ایران‌شناسی» که استاد افشار به‌تازگی در مجله برای درج یادداشت‌های خود دربارهٔ آنچه از کتاب و نوشته و نامه از ایران و هر جای دنیا به دستش می‌رسید و انعکاس دیده‌ها و شنیده‌هایش و رویدادهای تاریخی ایران اختصاص داده بود، همراه گزارش همایش هنر لندن، یادداشتی نیز با عنوان «فیض محضر کریم‌زادهٔ تبریزی» یافتیم. نکتهٔ مهم این یادداشت این بود که آنچه او در یک نگاه کوتاه و گذرا دیده بود و با اطلاعاتی جامع و دقیق به قلم آورده بود، ما هم دیده بودیم ولی ناشناخته مانده بود. گفتنی‌های این یادداشت یکی جریان فرستادن نمایندهٔ انگلیس به دربار مظفرالدین‌شاه در بریدهٔ جراید درون آلبوم، دیگری عنوان کاتالوگ نسخه‌های خطی فارسی موزهٔ ارمیتاژ نوشتهٔ آدامو که نام آن را به زبان فارس به جای «نقاشی ایرانی»، «فارسی نقاشی» نوشته بودند، سدیگر درج اشتباه تاریخ سال کتابت چاپ عکسی مثنوی مولوی در صفحهٔ مشخصات چاپ-رقم ۵۷۷ هـ.ق به جای ۶۷۷ هـ.ق بود.

۱۳۹۰/۱/۳۱

ذکاء و محمدحسن سمسار را آقای دکتر جواد گل محمدی، از دوستان قدیم که سال‌هاست در انگلیس زندگی می‌کند و همسر انگلیسی هم دارد، با اتومبیل خود به خانهٔ قدیمی و زیبای او در بیرون شهر لندن برد. در آنجا به شادروان افشار و دیگران پیوستیم. آقای تبریزی مجموعه‌ای از تابلوهای نقاشی و خوشنویسی با ارزش و چشم‌نواز خود را که از دوره‌های تاریخی مختلف گردآورده بود به دیوار اتاق‌های خانه‌اش آویخته بود. مجموعه‌ای حاوی عکس‌ها، کارت ویزیت‌ها، کارت پستال‌ها و چیزهای دیگر و چند کتاب چاپیو چاپ عکسی را هم آورد و به ما نشان داد. استاد افشار در تکه کاغذی که روی آن به طور پراکنده کلماتی یادداشت و آن را سیاه کرده بود، چند نکتهٔ تلگرافی نوشت. تمام آن روز به گفت‌وگو و شنود گذشت و شب همه از هم جدا شدیم. پس از آن، گروه به ایران بازگشت و من نیز برای دیدار چندروزه از دانشگاه آکسفورد و تجدید خاطره و دیدار دوستانم دکتر مسعود درخشان به شهر آکسفورد رفتم و یک هفته بعد به ایران بازگشتم. پس از بازگشت و پس از بیرون آمدن شمارهٔ مهر و آبان



همه اوست

محمدیونس جعفری*



سهم بزرگی دارند و نقش مهمی ایفا کرده‌اند و به قول آقای اکبر ایرانی: «ایشان پدر کتاب‌شناسی ایران هستند.» به عقیدهٔ این جانب در جهان زبان و ادبیات فارسی و فرهنگ باستانی ایران، ایشان مثل خورشیدی زیستند که نه تنها سیارگان بلکه ستارگان دوردست را هم از نور خود ضیاء و جلا بخشیدند. این جانب در سال ۱۳۴۲ شمسی با اسم ایشان و آقای کریم اصفهانیان آشنا شدم. در آن زمان من دانشجوی دانشکدهٔ ادبیات دانشگاه تهران بودم و ایشان در کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران مشغول جمع‌آوری و مرتب کردن نسخه‌های خطی و فتوکپی‌های کتاب‌های کمیاب از کتابخانه‌های مختلف دنیا بودند. در همان زمان آقای کریم اصفهانیان در دبیرخانهٔ دانشگاه تهران دارای سمتی مربوط به دانشجویان خارجی بودند. آقای ایرج افشار ایشان را شناختند که جوهر

روح پرفتح استاد ایرج افشار به تاریخ ۱۸ اسفند ۱۳۸۹ مطابق ۹ ماه مارس ۲۰۱۱ میلادی شولای تن را مانند پیغمبران ادیان و خدایان هندوها عقب گذاشته، به عالم بقا پرواز کرد. قطره‌ای بود که به دریای بیکران حیات جاوید بیامیخت. مرده کسی است که بعد از گذشت دو سه نسل حتی فرزندان او را نمی‌شناسند و زنده افراد برجسته و کسانی هستند که در بعضی ممالک مجسمهٔ آنها را نصب کرده، آنها را ستایش می‌کنند؛ در برخی ادیان چه پیش از برگزاری نیایش و نماز و چه بعد از عبادت به آنها درود و صلوات می‌فرستند. همچنین تا زبان شیرین و غنی فارسی با تحول و تکامل زنده است، اسم استاد ایرج افشار به آن وابسته و پیوسته است. استاد ایرج افشار در جهانی کردن زبان فارسی

* استاد دانشگاه دهلی نو - هند

